

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال پانزدهم، شماره اول

بهار ۱۳۹۳، شماره مسلسل ۵۷

زمینه‌ها و موانع برگزاری حج از سوی ایران و عثمانی در دوره صفویه

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۲

تاریخ تأیید: ۹۳/۲/۳

دکتر حسن زندیه*

معصومه کامگار*

دین و ارکان آن، منشأ بسیاری از تحولات مهم در جامعه اسلامی است. یکی از عبادات مهم در اسلام، فریضه حج با هدف توحید، اتحاد و وحدت مسلمانان است که دارای پیامدهای وسیع اجتماعی است. در دوره صفویه، سرزمین مکه در سیطره عثمانیان سنی مذهب بود و ایرانیان شیعی هر سال برای انجام حج باید از قلمرو عثمانی عبور می‌کردند. در این دوران، اختلاف دولت عثمانی با دولت صفوی، حج را به عرصه اختلاف میان شیعه و سنی تبدیل کرده بود. مسائل سیاسی، مذهبی، فرهنگی، امنیتی و اقتصادی که میان دولت عثمانی و صفوی وجود داشت، انجام حج به وسیله ایرانیان شیعی را با دشواری‌هایی

* عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران.

* دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام (نویسنده مسؤول).

روبه‌رو می‌کرد و گاهی حج از سوی دولت‌ها محدود و یا ممنوع می‌شد. هدف مقاله حاضر، بررسی چگونگی انجام فریضه حج در پرتو روابط ایران و عثمانی است. در این مقاله به این پرسش پاسخ داده می‌شود که آیا اختلاف میان این دو دولت اسلامی بر موضوع حج تأثیرگذار بوده است یا فریضه حج ورای کشمکش‌های سیاسی و مذهبی انجام می‌گردیده است؟

واژه‌های کلیدی: مکه، حج، حرمین شریفین، صفویه، عثمانی.

مقدمه

کعبه معظمه، زیباترین و پرجاذبه‌ترین مکان در حرمین شریفین و دارای قداست خاصی است و در فرهنگ دینی- اسلامی به عنوان قبله مسلمانان جهان معرفی می‌گردد. کعبه مرکز نشر توحید و کانون اتحاد میان مسلمانان با مذاهب و فرهنگ‌های متفاوت است. قرآن و روایت‌های اسلامی بر پیشینه بسیار کهن کعبه تأکید می‌کنند. در این خصوص عبارت قرآنی «انَّ اَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِيكَةِ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ»^۱ حکایت از پیشینه تاریخی این خانه دارد.

پیش از اسلام در ایام ذی‌الحجه، مکه پذیرای گروه‌های مختلفی از اعراب بود که برای زیارت و گاه پرداختن به امور تجاری به آن‌جا سفر می‌کردند. با ظهور اسلام، مکه اهمیت ویژه‌ای یافت. داعیه‌داران حکومت در جهان اسلام که با عنوان خلیفه رسول‌الله ﷺ به قدرت رسیدند، مانند امویان، عباسیان و در دوره‌های بعد، پادشاهان عثمانی که خود را وارث خلفای عباسی می‌دانستند با تسلط بر سرزمین حجاز و شهرهای مکه و مدینه، عنوان خادم حرمین شریفین را به خود اختصاص دادند. دولت عثمانی در موسم حج درصدد نمایش قدرت خود در برابر حاجیانی بود که از سراسر سرزمین‌های اسلامی به مکه می‌آمدند. این مراسم پی‌آمدهای اقتصادی فراوانی برای حکومت‌ها، زائران و مردم مکه داشت.

نوشتار حاضر به روند حج و حج‌گزاری ایرانیان در محدوده زمانی حکومت صفویه (۹۰۷-۱۱۳۸ ه.ق)، موانع و علل سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی آن، منع حج از سوی دولت‌ها و عدم رونق آن در این دوران می‌پردازد. در این مقطع تاریخی، سرزمین حجاز و حرمین شریفین در قلمرو حکومت عثمانی سنی مذهب بود و مسئله حج از نقاط مشترک بین دولت ایران و عثمانی به شمار می‌آمد. در این دوران، با توجه به خصومت و نزاع دولت‌های صفوی و عثمانی، ایرانیان نمی‌توانستند به راحتی به حج بروند و در مواردی دو دولت دشمن در رابطه با موضوع حج مجبور به سازگاری با یکدیگر بودند.

موانع حج‌گزاری در دوره صفوی

۱. مذهبی - فرهنگی

در دوره شاه اسماعیل اول صفوی سه قرن از عمر امپراتوری عثمانی می‌گذشت و نهاد دین در دولت عثمانی ثابت و استوار شده بود. مفتی‌های عثمانی از طرف پادشاهان، فتوایی را علیه صفویان و شیعیان صادر می‌کردند و آنها را کافر و مرتد می‌خواندند. به عنوان نمونه، فتوا دادند که خون، مال، اهل و عیال شریک؛ یعنی ایرانیان از سپاهی، رعیت، مسلمان، ارمنی و یهودی حلال است.^۲

در مقابل، دولت صفویه که در دوره تکوین بود به تدوین نهاد دینی و فقهی نیاز داشت. به همین جهت با تلاش‌های شاه طهماسب، تعدادی از فقها و علمای شیعی، مانند شیخ علی کرکی از منطقه جبل عامل به ایران آمدند؛^۳ زیرا در این دوره، معلمان و فقهایی که بتوانند احکام فقه شیعی را تبیین نمایند به ندرت در ایران حضور داشتند. بنابراین، دولت صفوی برای بهره‌گیری از دانش فقهی و ابلاغ آن، از علمایی که در منطقه جبل عامل، بحرین و عراق بودند برای حضور در ایران دعوت کرد. و در نتیجه، علمای بسیاری از این مناطق به ایران مهاجرت کردند.^۴

از نظر گستردگی و دامنه مهاجرت به ایران، مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل،

جریان اصلی مهاجرت است.^۵ مشکل دیگری که در این زمینه وجود داشت، کمبود و یا نبود متون فقهی شیعه اثناعشری بود. هنگامی که مذهب شیعه اثناعشری به عنوان مذهب رسمی کشور اعلام شد، صفویان با این مشکل روبه‌رو شدند که مردم از احکام مذهب جعفری و قواعد و قوانین آن آگاهی نداشتند. دلیل این امر، این بود که از کتاب‌های فقه امامیه چیزی در دست نبود.^۶ سرانجام، جلد یکم کتاب *قواعد الاسلام* نوشته مطهر حلی را نزد قاضی نصر الله زیتونی یافتند و آن کتاب مبنای آموزش‌های دینی گردید.^۷

محقق کرکی از علمایی بود که به دعوت شاه اسماعیل به ایران آمد. او فقهی برجسته و تکاپوگری خستگی ناپذیر بود او پس از آن که شاه اسماعیل اول، هرات را گشود و شیخ الاسلام هرات را به قتل رساند به هرات رفت.^۸ به گفته مؤلف *روضات الجنات*، محقق کرکی «نسبت به کشندگان شیخ الاسلام حفید ایراد کرد، چرا او را کشتید؟ ممکن بود هرگاه زنده می‌ماند در چنین موقعیتی حساس، مردم را به ادامه ادله قاطعه و براهین ساطعه به حقانیت مذهب امامیه بخواند و بطلان مذهب دیگر را گوشزد آنان کند.»^۹ برخی او را مخترع الشیعه لقب می‌دهند. او با علمایی چون ابراهیم قطیفی بحرانی و میرنعمت الله حلی درگیر بود.^{۱۰}

محقق کرکی در دوره شاه اسماعیل، زمان زیادی در ایران نماند و به عتبات مهاجرت کرد و در نجف ساکن شد. او در هنگام توسعه سرزمین‌های دولت صفوی و تصرف منطقه بین‌النهرین و عراق به دست قزلباش در روزگار شاه طهماسب، دوباره به ایران بازگشت^{۱۱} و به اصفهان و قزوین رفت. شاه طهماسب به او گفت:

شما که امروز نایب امام زمان هستید، شایسته‌تر به مقام سلطنت هستید و من

^{۱۲} یکی از کارگزاران شمایم که اوامر و نواهی شما را به مرحله اجرا می‌گذارم.

هم چنین، او اعلام کرد که مسئولیت محقق کرکی گسترش مکتب شیعه و فراهم سازی شرایطی است که به ظهور امام مهدی (عج) منجر می شود. این هدف، تنها از راه پی روی شاهان از عالمان شیعه حاصل می شد. بنابراین، همه اعضای دولت صفویه ناگزیر به پیروی از دستورالعمل های کرکی شدند.^{۱۳}

در دوره صفویه، برخی از علمای اهل سنت رساله ها و فتوایی در رد مذهب شیعه می نگاشتند. یکی از این افراد، حسین بن عبدالله شروانی بود که «*لا حکام الدینیه فی تکفیر قزلباش*» را در قرن دهم هجری قمری نوشت و در آن، حکم قتل همه شیعیان را صادر کرد.^{۱۴} هم چنین ابن حجر هیثمی، متوفای ۵۹۷۴ق که در مکه زندگی می کرد، کتابی با عنوان «*الصواعق المحرقة فی الرد علی اهل البدع و الزندقه*» نوشت و دلیل نگارش آن را فزونی شیعه در مکه و سرزمین های اسلامی عنوان کرد.^{۱۵} میر مخدوم نیز، کتابی با عنوان «*النواقص فی الرد علی الروافض*» نوشت.^{۱۶}

علمای سنی، مردم و حاکمان را بر ضد شیعیان تحریک می کردند. آنها، شیعیان را خارج از اسلام می دانستند و آنها را کافر، ملحد و مرتد معرفی می کردند.^{۱۷} هنگامی که سلاطین عثمانی عازم جنگ با ایران می شدند، از علمای سنی بر لزوم جنگ با ایرانیان فتوا می گرفتند و کشتار شیعیان را وظیفه شرعی می دانستند.^{۱۸} شیخ الاسلام های سنی به بردگی گرفتن و فروختن شیعیان را مجاز می دانستند و سربازان عثمانی به سادات شیعی هم رحم نمی کردند و آنها را در بازار به گبر و یهود و ترسا می فروختند. اسکندر بیگ ترکمان در این باره می گوید:

در هیچ زمان وقوع نیافته بود و هیچ پادشاه ذی شوکت از سلاطین اسلام،

تجویز این امر شنیع ننموده بود. در زمان او شایع گشته بسیاری از نساء و

صبیان (زنان و کودکان) مسلمان در آذربایجان و شروان اسیر نموده به گبر و

بیهود و ترسا فروخته شده، چنانچه، چند نفر از ذریه طیبیه سادات در سلک اسرا به معرض بیع درآمدند و این فعل مذموم از روم (عثمانی) به ماوراءالنهر، سرایت کرده، عبید خان و پسرش نیز، چنین عمل کردند.^{۱۹}

در مقابل، شیعیان معتقد بودند که پیروان تسنن از حریت خارج هستند و بدین سبب کشتن مردان سنی را واجب می‌دانستند و خرید و فروش زنان آنها را جایز می‌شمردند.^{۲۰} لعن بر خلفاء در میان همه پادشاهان صفوی، کم و بیش ادامه داشت. به همین سبب هر گاه پیمان‌های صلح بین ایران و عثمانی منعقد می‌شد، یکی از شرایط صلح این بود که ایرانیان از لعن خلفای سه گانه، عایشه و سنی‌ها خودداری کنند.^{۲۱}

محقق کرکی رساله‌ای به نام «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» در سال ۹۱۷ ه.ق نوشت و در آن عملکردهای افراطی پیروان شاه اسماعیل را تأیید نمود و دشمنان شیعه را لعن و رد کرد.^{۲۲} کتاب‌هایی که از سوی علمای شیعه در موضوع‌هایی چون مطاعن، لعن و سب خلفای سه گانه اهل سنت نوشته می‌شد سبب خشم و عکس العمل‌های تند و خشن اهل سنت می‌گردید و تنش‌های تندی بین دو دولت ایجاد می‌کرد.^{۲۳}

این مطاعن به صورت شرح‌هایی مانند آن چه که بر دعاهایی چون صنمی قریش که در مصباح کفعمی آمده است، نوشته می‌شد.^{۲۴} در این دوران، قاضی نور الله شوشتری، کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل» را در نوزده جلد تألیف کرد. این کتاب جواب و ردی بود بر کتاب «ابطال نهج الحق» نوشته روزبهان خنجی که در رد کتاب «کشف الحق و نهج الصدق» علامه حلی نوشته بود. هم‌چنین، قاضی نورالله شوشتری کتاب «مصائب النواصب» را در رد کتاب میر مخدوم نوشت.^{۲۵} هم‌چنین کتاب «فضل عید بابا شجاع

الدین» به دست قاضی نورالله شوشتری نوشته شد.^{۲۶}

طعن و لعن در ایران سبب اذیت و آزار علمای شیعه در حرمین شریفین می‌شد. به همین سبب، برخی از علمای شیعه حرمین شریفین در نامه‌ای به علمای ایران نوشتند:

إنکم تسبون أئمتهم فی إصفهان و نحن فی الحرمین نعدب بذلک اللعن و

السب.^{۲۷}

دولت صفوی از طریق ساختار دینی با اقلیت‌های شیعه در آناتولی، حجاز، عثمانی و عتبات پیوند برقرار می‌کرد.^{۲۸} سیاست‌های فرهنگی - مذهبی صفویان سبب می‌شد که ایرانیان هنگام رفتن به حج و زیارت بیت الله الحرام، خود را شافعی معرفی کنند؛ زیرا اگر خود را شیعه معرفی می‌کردند از طرف عثمانی‌ها در معرض خطر قرار می‌گرفتند و نمی‌توانستند با امنیت و آسایش مسافرت کنند.^{۲۹} شهید ثانی یکی از کسانی بود که برای در امان ماندن از گزند مأموران عثمانی تقیه می‌کرد و خود را شافعی مذهب معرفی می‌کرد؛ زیرا شاهد آزار و اذیت‌های مردم دیار خویش بود که به جرم شیعه بودن آزار می‌شدند.^{۳۰}

در موسم حج در مکه، اگر سنیان پشت امام مالکی، دست بسته نماز می‌خواندند، هیچ کس متعرض ایشان نمی‌شد اما اگر با دست باز، نماز می‌خواندند، قتل آنها حتمی بود؛ زیرا علمای سنی معتقد بودند، دست باز کردن نشانه رفض است و چنین شخصی صحابه را لعن می‌کند، پس باید کشته شود.^{۳۱} نفرت میان شیعه و سنی به حدی بود که عامه شیعیان گمان می‌کردند، مال، جان، خون، زن و فرزند سنیان حلال است و سنیان تصرف در جان، مال و ریختن خون شیعه را واجب می‌دانستند.^{۳۲}

سال ۹۷۱ ه.ق، یکی از همراهان همسر شاه طهماسب در حج، سب شیخین کرد. او را نزد قاضی و شیخ حرم بردند و آنها دستور قتل او را صادر نمودند و در نتیجه او را کشتند و

کنار باب السلام آتش زدند.^{۳۳} هم‌چنین در سال ۱۰۸۱ ه.ق در روز جمعه، پانزدهم ماه رمضان در حالی که خطیب جمعه مشغول خواندن خطبه بود، فردی عجم در حالی که فریاد می‌زد، انا المهدی با شمشیر به وی حمله کرد. کسانی که اطرافش بودند وی را گرفتند، حبس کردند و پس از نماز، او را کشان کشان به نزدیکی برکه المصری بردند و آتش زدند.^{۳۴}

شیخ حسین بن ابراهیم تنکابنی از شاگردان ملاصدرا و حکیم بود. او در سال ۱۱۰۱ ه.ق یا ۱۱۰۵ ه.ق در مکه به وسیله سنیان متهم به آلوده کردن کعبه شد. آن قدر به این بهانه، وی را کتک زدند که بیمار شد و در راه مدینه در ربه در گذشت و کنار قبر ابوذر به خاک سپرده شد.^{۳۵} هم‌چنین در سال ۱۰۴۰ ه.ق، زین العابدین کاشانی را که در حال عبادت در مسجد الحرام، ضرب و شتم کردند و وی را کشتند. ملاخلیل قزوینی نیز در یکی از سال‌ها که حج اکبر واقع شد، از سنیان متابعت نکرد و همراه آنان عید و عرفه نگرفت. رؤسای آن‌جا متوجه کار او شدند و حکم به قتلش دادند اما وی در تنوری مخفی شد و به حجاز رفت و تا موسم حج سال آینده در آن‌جا ماند.^{۳۶} عبدالحی رضوی تقیه در حج اکبر را واجب می‌دانست؛ زیرا بدون رعایت تقیه، شیعیان گرفتار مشکلات سختی می‌شدند.^{۳۷} دو تن از علمای بزرگ شیعی استرآباد، ملاحسین استرآبادی در سال ۹۴۵ ه.ق و سید محمد مؤمن استرآبادی در مکه به قتل رسیدند.^{۳۸}

سال ۱۰۸۸ ه.ق در روز پنجشنبه، هشتم شوال مشاهده شد که پرده کعبه، حجرالاسود و مصلاهی جمعه آلوده به چیزی شده بود و هر کس می‌خواست حجرالاسود را ببوسد، دست و صورتش آلوده می‌شد. این مسئله سبب خشم و نفرت مردم و ترکان عثمانی شد. آنان همه جا را شست‌وشو دادند. یکی از فضلاهی عثمانی که شاهد آمدن هر روزه شیعیان به خانه خدا و انجام دادن اعمالی چون نماز، رکوع و سجود آنها در کنار بیت الله الحرام بود، گفت که آلوده کردن کعبه، کار رافضه است که ملازم بیت الله الحرام هستند. او با

این سخن، مردم و ترکان را بیشتر بر ضد شیعیان تحریک کرد. در آن لحظه، سید محمد مؤمن استرآبادی، محدث اخباری که از علمای مجاور مکه بود در پشت مقام ابراهیم در حالت ایستاده، قرآن می‌خواند. آنها نزد او آمدند و قرآن را از دستش گرفتند و بر سرش کوبیدند. سپس به زدن وی پرداختند و او را از باب الزیاده به بیرون پرت کردند و چنان با سنگ بر وی زدند که جان داد.

در این حال، یکی از سادات به نام سید شمس الدین رفاعی به این اقدام سنی‌ها اعتراض کرد و او را هم مانند سید محمد به شهادت رساندند و در همان روز با فجیع‌ترین وضعی به حیات پنج نفر خاتمه دادند و شیعیان را سب و لعن می‌کردند. بالاخره هم معلوم نشد، آلوده کردن کعبه، کار چه کسی بوده است، اما گمان می‌رفت که به علت دشمنی با شیعه، برخی از سنی‌ها کعبه را به عمد آلوده کرده بودند و آن را بر عهده شیعیان گذاشتند که چهره شیعه را مخدوش سازند.^{۳۹} در همین سال ۱۰۸۸ ه.ق، شیخ حرعاملی در مکه مشرف بود و هنگام شنیدن این خبر، به شیعیان اخطار کرد که از خانه خارج نشوند. خودش هم به شریف مکه سید موسی سلیمان پناه برد و از وی تقاضا کرد که شریف او را به یمن بفرستد و شریف چنین کرد.^{۴۰}

هم‌چنین، ملاحسین استرآبادی در سال ۹۴۵ ه.ق در مکه به شهادت رسید. کشته شدن وی به این شرح است که در روز یکشنبه، تعدادی عجم در مدرسه کلبرجیه در کنار یکی از ابواب مسجدالحرام با ملاحسین استرآبادی درباره آیه *إِنَّ اللَّهَ لَا يَجِبُ الْخَائِنِينَ* گفت‌وگو می‌کردند. ملاحسین معتقد بود که این آیه در شأن عمر بن خطاب نازل شده است. در این وقت بسیاری از عجم‌ها، سخن وی را انکار کردند و او را به نزد قاضی رومی بردند. این عجم‌ها شامل طلاب سنی ماوراءالنهری، سمرقندی، بخارایی و ازبکی بودند که از دیرباز در مکه می‌زیستند و درس می‌خواندند.

ملاحسین استرآبادی در محضر قاضی، سخن خویش را انکار کرد و گفت: من گفته‌ام که آیه *عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ أَنْفُسَكُمْ فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ فَالآنَ بَاشِرُوهُمْ*

در شأن عمر نازل شده است. به هر حال، چون در تفاسیر شیعه، خبری درباره این که این آیه در شأن عمر باشد، دیده نمی‌شود به نظر می‌رسد که این روحانی استرآبادی چنین مطلبی نگفته است، چنان که خودش هم آن را انکار می‌کند.

قاضی از او پرسید: آیا تو دیوانه هستی؟ وی پاسخ داد: نه. این مذهب من و مذهب شیعه است. قاضی دستور زندانی کردن وی را داد. در این هنگام، صدای معترضان برخاست که خطاب به قاضی گفتند: تو می‌خواهی از او رشوه بگیری و مانند رافضی اول، او را رها سازی. زمانی که فرمانده، محمد بن عقبه می‌خواست او را به زندان ببرد. مردم اجازه ندادند و او را به سنگسار کردن، تهدید نمودند. محمد بن عقبه هم از ترس، او را رها کرد و فرار نمود.

در این وقت ملاحسین به دست عثمانی‌ها، عجم‌های سنی، عامه، مدعیان متعصب و افراطی‌هایی افتاده بود که اصرار به کشتن وی داشتند. آنها به وی مهلت ندادند، یکی از عثمانی‌ها جلو آمد و خنجرى به گردن وی زد، دیگری با چاقو حمله کرد و این حمله‌ها ادامه داشت تا او بر زمین افتاد. سرانجام، او را آتش زدند و سوزاندند. آتش تا پاسی از شب شعله‌ور بود. هنگامی که مردم رفتند و اوضاع آرام شد، قاضی مالکیه، تاجی بن یعقوب به کسی دستور داد که مقتول را در قبرستان شبکیه دفن کند. آن شخص آتش را خاموش کرد و جسد را به شبکیه برد و دفن کرد.^{۴۱}

این مسئله نشان می‌داد که هر چند پادشاهان عثمانی امکانات مناسبی برای همه مسلمانان در مراسم حج ایجاد می‌کردند نسبت به شیعیان، موضع خصمانه‌ای داشتند.^{۴۲} در سال ۱۰۴۰ ه.ق، دولت عثمانی به طور رسمی اعلامیه‌ای داد و شیعیان را از شرکت در مراسم حج منع کرد. هم‌چنین در سال ۱۰۴۲ ه.ق در مکه اعلام شد که زائران عجمی-ایرانی حق انجام اعمال حج را ندارند اما روز بعد گفته شد، امسال حج خود را انجام دهند و از سال بعد نباید برای گزاردن حج به مکه بیایند.^{۴۳} در سال ۱۰۴۷ ه.ق نیز، حجاج ایرانی را از حج منع کردند و به شدیدترین وضعی آنان را از مکه اخراج نمودند و اعلام کردند که

از سال بعد، کسی اجازه ندارد به مکه بیاید و حج گزارد.^{۴۴}

عثمانیان چنان از شیعه نفرت داشتند که از آنها به عنوان رافضی نام می‌بردند و آشکارا اعلام می‌کردند که گناه کشتن چهل ایرانی که دارای مذهب شیعه باشند از کشتن یک مسیحی کمتر است. علاوه بر این، فقهای سنی مذهب مکه، مدینه و سرزمین عثمانی سیاست مذهبی شاه عباس را بهانه قرار داده بودند که مردم را از رفتن به مکه و گزاردن حج باز می‌دارد و زیارت مشهد رضوی را تشویق می‌نماید و به همین سبب، شخص شاه عباس بزرگ را لعن و تکفیر می‌کردند. در مقابل، شاه عباس به لعن و تکفیرهای آنان توجهی نمی‌کرد و به طور رسمی به وسیله علما و شیخ الاسلام ایران، فقهای سنی را لعن و تکفیر می‌کرد.^{۴۵}

۲. سیاسی

مهم‌ترین وجه تمایز حکومت صفویه با حکومت‌های عثمانی، ازبکان و گورکانیان پیروی از مذهب شیعه بود. دولت صفوی توانست با اتکاء بر نیروی مذهب، سرزمین خود را در برابر حمله‌ها و فشارهای عثمانیان و گورکانیان حفظ کند.^{۴۶} این دولت با استفاده از این روش، شیعیان ساکن در قلمرو عثمانی را با خود همراه کرد. چنان‌که نور علی خلیفه را که فردی شیعی- صوفی بود به سرزمین عثمانی و میان شیعیان ساکن آن منطقه فرستادند و او حامیان زیادی در این منطقه یافت.^{۴۷}

صفویان در جنگ‌ها شعار یاالله یاالله یا علیاً ولی الله^{۴۸} سر می‌دادند. آنها هدف از جنگ‌ها را ترویج مذهب شیعه می‌دانستند و تبراً را شرط امان دادن به دشمنان خود می‌دانستند.^{۴۹} زمانی که وارد شهر هرات شدند در اقدامی شیخ الاسلام، کلانتر و قاضی شهر را که از گفتن لعن و تبرای خلفای سه گانه ابا کردند به قتل رساندند.^{۵۰}

شاه اسماعیل با اقداماتی که درباره مذهب شیعه انجام داد، بزرگان و درباریان را نگران

کرد. بنابراین، آنان به سمع شاه رساندند که از جمعیت سیصد هزار نفری تبریز، چهار ششم سنی مذهب هستند و ما نگرانیم و «می‌ترسیم که مردم بگویند که ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم. نعوذ بالله اگر رعیت برگردند چه تدارک در این باب توان کرد؟»^{۵۱} و «امرای نامدار به عرض رسانیدند که از اکثر مردم می‌شنویم که می‌گویند ما پادشاه شیعه نمی‌خواهیم.»^{۵۲} اما شاه اسماعیل در مقابل این سخنان گفت:

به یاری حضرات ائمه از کسی باکی ندارم اگر هم حرفی بزنند به عون الله
تعالی شمشیر کشیده یک تن را هم زنده نخواهم گذاشت. انشاء الله تعالی روز
جمعه خود به منبر رفته، خطبه اثنا عشر را می‌خوانم.^{۵۳}

در این شرایط، مقاومت‌هایی در برابر شاه اسماعیل صورت گرفت. مقاومت‌هایی مانند مقاومت علی خان، سلطان ترکمان که با سپاه ده هزار نفری در مقابل وی قرار گرفت. شاه اسماعیل دستور داد، سلطان ترکمان را با هر کس از همراهانش که حاضر نمی‌شود علی ولی الله بگوید در آتش بسوزانند.^{۵۴} تعداد کشته‌های سنی به وسیله شاه اسماعیل به اندازه‌ای بود که در دجله به جای آب خون جاری شد.^{۵۵} در دوره شاه اسماعیل، تعدادی از علمای سنی کشته و تعدادی هم به سرزمین‌های هند، ماوراءالنهر، دولت عثمانی و مکه فرار کردند و به آن‌جا پناهنده شدند.^{۵۶} منطقه حجاز زیر نظر امپراتوری عثمانی بود و مسئله حج‌گزاری ایرانیان به روابط سیاسی دو دولت ارتباط داشت. به همین دلیل در قراردادهایی که ما بین آنها امضا می‌شد مانند قرارداد صلح آماسیه در ۹۶۲.ق/۱۵۵۵م، قرارداد دوم استانبول در ۱۰۲۲.ق/۱۶۱۳م، عهدنامه زهاب در ۱۰۴۹.ق/۱۶۳۹م و در نامه‌ها مانند نامه شاه عباس دوم به شریف مکه و نامه سلطان حسین به صدراعظم عثمانی، ابراهیم پاشا و نامه پاشای بصره به سلطان سلیمان صفوی به مسئله حج و زیارت عتبات توجه می‌شد و اصل یا اصولی را به امر حج و زیارت اختصاص می‌دادند.^{۵۷}

در نبردی که بین سلطان سلیمان قانونی و شاه طهماسب در گرفت، سلطان سلیمان قانونی به اهالی مکه فرمان داد برای قطع ریشه روافض به قرائت قرآن پردازند و به دعا و مناجات مشغول شوند تا سلطان در جنگ پیروز گردد. بنابراین، شریف ابونمی و فرزندانش همراه با قاضی مکه، امیر جده، علما و فقها برابر باب ام هانی جمع شدند و به قرائت قرآن پرداختند و برای پیروزی سلطان سلیمان قانونی دعا کردند.^{۵۸} هم‌چنین در سال ۹۶۲ ه.ق/۱۵۵۵ م، سفیری از ایران با نامه‌ای از شاه طهماسب به باب عالی در استانبول رفت. در این نامه، شاه طهماسب اصرار داشت که به شیعیان ایران، اجازه زیارت مکان‌های مقدس در مکه و مدینه و آرامگاه‌های امامان شیعه در کربلا و نجف داده شود. سلطان سلیمان با این امر موافقت کرد و دستور داد زیارت حج بیت الله بر عجم مباح شود و آنها در اجرای قوانین مذهبی خود در آن سفر آزاد باشند و کسی متعرض آنها نشود و از تاریخ ۹۶۲ ه.ق/۱۵۵۵ م که صلح بین دو دولت برقرار شده است تا زمانی که ایرانیان، آن را نقض نکنند، هم‌چنان صلح و آشتی برقرار خواهد بود. بنابراین به حاکمان ولایات مرزی، تعلیمات لازم داده می‌شد که در طول مسیر حج، حجاج و زائران حرمین شریفین را محافظت و نگهبانی کنند.^{۵۹}

جی شاو تاریخ قرارداد آماسیه را سال ۹۶۳ ه.ق/۱۵۵۵ م بیان می‌کند و می‌گوید که در این قرارداد سلطان سلیمان متعهد شد، زیارت مکه، مدینه و اماکن مقدس عراق را برای حجاج و زائران ایرانی آزاد کند.^{۶۰} به دلیل نزاع عثمانی- صفوی، ایرانیان نمی‌توانستند مسیر حج را به راحتی پیمایند و قرارداد صلح آماسیه که در دوره‌ای نزدیک به بیست سال، سبب حسن روابط میان دو کشور شده بود، فریضه حج‌گزاری ایرانیان را تا حدودی تسهیل می‌کرد. با این وجود، حساسیت درباره زائران ایرانی ادامه داشته است و از آن‌جا که بغداد برای دولت عثمانی، منطقه‌ای حساس تلقی می‌شد، کنترل حجاج در صدر فعالیت‌های دولت عثمانی قرار می‌گرفت. در این باره در حکمی به بیگلربیگی بغداد آمده است:

دو نفر از نمایندگان شاه که از یوکاری جانب آمده‌اند، هدف رفتن در هر راهی را که داشته باشند، بدان سمت فرستاده شوند. به زواری که قصد زیارت مشهد ائمه را دارند و به دو فردی که از جانب شاه صدقه آورده‌اند، تا زمانی که بتوانند صدقات را به مستحقان و فقرای مشهدین شریفین برسانند، اجازت داده شد؛ لیکن در خصوص امارت ایشان و پخت طعام در صبحگاهان و شامگاهان رضایت ندارم. مگر نه آن است که زیارت اماکن مقدسه وقت و زمانی معین دارد. زائران بیش از حد معین در مشهدین نمانده و به وطن خویش بازگردانده شوند.^{۶۱}

در برخی از فرمان‌های حکم بیگلربیگی‌های مناطق مختلف در دوره سلطان سلیمان که مصادف است با دوره حکومتی شاه طهماسب، به ممنوع بودن ورود به قلمرو عثمانی در غیر موسم حج، عزیمت حجاج به مکه از طریق مناطق غیر مسکونی تأکید می‌گردد و سفارش می‌شود در صورت هدایت حجاج از مناطق مسکونی تا حد امکان از تماس ایشان با ساکنان منطقه جلوگیری شود. زمان حرکت حجاج از قبل تعیین گردد تا مأموران عثمانی از رسیدن حجاج آگاه باشند و برای استقبال از ایشان در سرحدات عثمانی آماده شوند.^{۶۲}

معاهده دوم استانبول در سال ۱۰۲۲ه.ق/۱۶۱۳م، میان قاسم بیگ به نمایندگی ایران و نصوح پاشا، نماینده عثمانی به امضا رسید. در این معاهده مقرر شد که حاجیان ایران از راه حلب و دمشق به زیارت خانه خدا و عتبات عالیات بروند و به دلیل ناامن بودن مسیر بغداد و بصره که به وسیله بدویان و اعراب بادیه نشین، امنیت خود را از دست داده بود در این مسیر حرکت نکنند.^{۶۳}

هم‌چنین در عهدنامه قصرشیرین در سال ۱۰۴۹ه.ق/۱۶۳۹م که در دوره سلطان مراد چهارم و شاه صفی به امضای ساروتقی، اعتمادالدوله ایران و مصطفی پاشا، صدراعظم

عثمانی رسیده است^{۶۴} قید گردیده بود با تقاضاهای صفویان درباره کاهش عوارض
تحمیلی از حجاج ایرانی به مکه موافقت شود.^{۶۵}

نامه شاه عباس دوم به شریف مکه، بیانگر دشواری‌های راه حج از مسیر بصره است. وسعت دشواری‌های این راه سبب تعطیلی حج از سوی دولت ایران گردید؛ زیرا کاروان‌های حج و عمره که از ایران به مکه اعزام می‌شدند در راه، گرفتار بلایای عظیم و صدمات مالی و جسمی فراوانی می‌گردیدند. به طوری که دزدان دارایی، لباس و وسایل آنان را می‌گرفتند و به علت اهمال و سستی مباشران راه، نسبت به ورود، خروج و تأخیر در حرکت کاروان‌ها در برخی سال‌ها، حج از زائران فوت می‌شد و آنها موقف عرفه و مشعر را درک نمی‌کردند و دست خالی برمی‌گشتند.

در چنین شرایطی که ترس جانی و مالی وجود داشت، استطاعت که شرط وجوب حج است، از بین می‌رفت و به همین دلیل شاه ایران، فرمان به تعطیلی حج داد. این کار بر اساس دستور خداوند و برای رعایت حال رعیت بود. از آن‌جا که حج برای دولت عثمانی دارای منافع تجاری، اقتصادی و سیاسی بود، حاکم بصره، نماینده‌ای به نزد شاه عباس دوم فرستاد و از وی درخواست کرد که به قافله‌ها رخصت عبور و سفر به بیت الله الحرام دهد.

شاه عباس برای پذیرش درخواست حاکم بصره، شروطی گذاشت و درخواست کرد که از حجاج در رفت و برگشت از حرمین شریفین به غیر از شتردار، آشپز و برید به هر دلیلی، بیشتر از سی سکه طلا نگیرند و اجازه ندهند که اعراب به حجاج آزار و اذیتی برسانند. هم‌چنین، حاکم بصره ملزم شد که حجاج را روز اول یا دوم ذی‌القعدة از بصره حرکت دهد و جز به اندازه ضرورت در بین راه معطل نکند. از آن‌جا که تصور بر این بود که با قبول همه این شرایط به وسیله حاکم بصره، منع حجاج از زیارت خانه خدا پسندیده نیست، شاه ایران به خواسته حاکم بصره، پاسخ مثبت داد و به خان‌های اطراف فرمان داد کاروان‌ها و قافله‌های حج را مهیای حرکت از راه بصره نمایند و دعوت ابراهیم خلیل را اجابت کنند و

در آن مقامات کریمه برای دولت قائمه صفویه اسماعیلیه دعا کنند.^{۶۶}

شاه عباس دوم به شریف مکه نوشت که با عنایت به رعایت حال حجاج و زائران به وسیله خدام بزرگوار عثمانی به خصوص زواری که اهل سرزمین و شهرهای ایران هستند و با توجه به این که آنها از هیچ تلاشی برای حفاظت از جان و مال حجاج دریغ نمی‌کنند و اجازه نمی‌دهند که احدی به حجاج و زوار، ظلم و ستم روا دارد. شاه ایران فرمان می‌دهد که از هر نفر به جز در موارد استثنایی، پنج سکه طلا، علاوه بر آن سی سکه گرفته شود و بر سبیل نذر و هدیه به شریف مکه پرداخت گردد تا رشته‌های محبت و الفت استوار شود و تسکینی باشد بر مشقتی که در این خدمت، شرفا متحمل آن می‌شوند.

در این نامه همچنین آمده است که بر اساس روش اخلاص و دوستی که شرفا با سلسله صفویه دارد، مقتضی است که در اکرام کردن به کاروان‌های ایرانی که از راه بصره می‌آیند، کوتاهی نکند و دست اهل مکه را از تجاوز به آنان باز دارد؛ زیرا آنان میهمان خدا و شرفای مکه هستند و اکرام در حق میهمان از سنت‌های اسلاف بزرگوار شرفا است. هم‌چنین نباید شرفا و دولت عثمانی اجازه دهند که کسی حجاج را مجبور کند که از راه دیگری برگردند، چون در سال‌های پیش از این بابت، ضررها و خسارت‌های زیادی به وجود آمده است.

شاه عباس در ادامه افزوده است اگر شرفا و دولت عثمانی بر شروط باقی بمانند، چیزی از آن را تغییر ندهند، همان‌گونه که ملزم و متعهد شده‌اند، کاروان‌ها را به موقع حرکت دهند، آنها را از شر اعراب حفظ کنند و در وقت مناسب، حجاج را از همان راهی که برده‌اند، بازگردانند و این در صورتی باشد که حجاج به فیض زیارت بیت الله الحرام و پیامبر ﷺ و ائمه کرام علیهم‌السلام نائل شده باشند، مراد حاصل گردیده است. طبیعی است که در این صورت، راه حج در همه سرزمین‌ها و برای همه قافله‌ها از هر نقطه‌ای باز است و هر سال بیشتر و بیشتر خواهد شد.

نامه با این نکته به پایان می‌رسد که این امر عظیم، علاوه بر ثواب اخروی آن،

می‌تواند سبب آبادانی آن سرزمین مقدس، ثروت‌مندی، رفاه حال و فراغ بال ساکنان آن سرزمین باشد که شاهد رفت و آمد مردمان از هر نقطه به آن جا هستند و اگر بر شروط خویش استوار نبودند، در این صورت، دولت صفویه به لحاظ شرعی به احدی از مردم ایران، رخصت حرکت از این مسیر را نمی‌دهد و آن نواحی را از همه آن فواید، محروم می‌گرداند. گناه آن هم بر عهده کسانی است که به شروط خویش پای‌بند نبودند و آن را عوض کردند. آنان جزای عمل خویش را می‌بینند.^{۶۷}

در دوره شاه سلیمان برای مدتی از صدور اجازه حرکت زوار به سوی عربستان خودداری شد و این اقدام بیشتر به سبب بد رفتاری‌های مکرر با زوار و حجاج در قلمرو عثمانی بود. زائران و حجاج ایرانی در راه بصره، متضمن ضررهای مالی و جانی زیادی می‌شدند و مالیات و عوارض سنگینی پرداخت می‌کردند. بنابراین، شاه سلیمان راه بصره را تحریم کرد و دستور داد که حجاج از راه‌های دیگر به مکه و زیارت بیت الله الحرام بروند. اتخاذ این تصمیم از طرف ایران، مردم عثمانی و به ویژه بصره را از درآمدهای زیادی محروم کرد و زندگی بیشتر مردم بصره، گرفتار سختی و تنگ‌دستی شد.

به همین دلیل امیرالحاج عثمانی همراه با فرستاده متشخصی که حامل نامه پاشای بصره بود به اصفهان رفتند. هدف از این سفر، این بود که از شاه سلیمان بخواهند حکم تحریم راه بصره را باطل کند. در دربار ایران، امیرالحاج عثمانی چندان پافشاری کرد که استدعایش پذیرفته شد. او ملزم و متعهد گردید که از آن پس، هیچ یک از زائران و حجاج ایرانی از مأموران بصره، گله و شکایتی نداشته باشد. هم‌چنین، دولت عثمانی متعهد شد کسانی را که سبب آزار و اذیت زائران ایرانی گردند به سختی مجازات کند و اسباب آسایش و رفاه حجاج و زائران راه بصره را فراهم نماید تا حجاج بدون نگرانی از پرداخت مالیات و عوارض سنگین و دیگر مزاحمت‌ها و آزار و اذیت با خیال آسوده از این مسیر به مکه بروند. از روز بعد، در بازار کهنه اصفهان، خیمه‌ای برپا کردند و اعلام نمودند هر کس مایل به زیارت خانه خدا است می‌تواند نام نویسی کند.^{۶۸} بنابراین در اوایل نیمه دوم

حکومت شاه سلیمان، احیای وجهه ملی زیارت اماکن مقدس در حجاز و سرزمین عربستان آغاز شد.^{۶۹}

در روزگار سلطان حسین به دستور وی، محمدقلی خان، اعتمادالدوله به صدر اعظم سلطان احمد سوم، ابراهیم پاشا نامه‌ای نوشت و همراه سفیر عثمانی به باب عالی فرستاد. نامه اعتمادالدوله ایران، برخلاف نامه‌های شاه که شامل تعارف، مطالب مبهم و با کنایه بود، نامه‌ای صریح، روشن و حاوی تمام مشکلاتی بود که در دوره صفویه وجود داشت و بر روابط دو کشور سایه انداخته بود.

یکی از مشکلاتی که در این نامه آمده بود، مربوط به امور حجاج بیت الله الحرام است. دولت ایران به عنوان شاکی از امور حاجیان ابراز نارضایتی می‌کند و اعلام می‌نماید که امرا و حاکمان مکه، بغداد، بصره، شام و امیران حاج از حجاج و زائران ایرانی با عناوین مختلف دورمه، حق الشریف و کوشی، مبالغی دریافت می‌کنند که بیشتر از طاقت و توان آنها است و بر اساس قوانین اسلامی هر دولتی که حاکم بر منطقه است نه تنها حق جلوگیری از انجام حج را ندارد، بلکه باید شرایط هر چه بهتر گزاردن این فریضه الهی را فراهم کند.

بنابراین از دولت عثمانی که خود را خادم حرمین شریفین می‌داند، بعید است که در اخذ مالیات و عوارض با عناوین مختلف، این‌گونه بدعت می‌کنند. بنابراین باید فرامینی صادر شود که بدعت‌ها مرتفع شود و از میان برود و امرای عثمانی موظف هستند، بیش از یازده اشرفی که از قدیم مقرر بوده است، بیشتر مطالبه ننمایند و شخصی مطمئن را به عنوان امیرالحاج انتخاب کنند که حجاج را مساعدت نماید. متن نامه به شرح زیر است:

چون شریف مکه و پاشایان بغداد، بصره، شام و امرای حاج، متولیان نجف و

کربلا و راهداران از زائران و مسافران ایرانی، وجوهی به عنوان دورمه^{۷۰}

می‌گیرند، بیش از توان آنها است باید فرامینی صادر گردد که رفع این بدعت

شود... چون این‌گونه سلوک ایشان با حجاج کرام و زوار سعادت فرجام از اقسام صد عن سبیل الله است... و رفع آن بر ذمت همت آن سلطان الاسلام و المسلمین لازم و ضرور می‌باشد... و اگر مقرر شود که شریف جلیل ایشان در مکه معظمه امیری حاج راه بغداد را به موجب امر واجب الاذعان قیصری منصوب به امارت حاج دانسته، به دستور امرای حاج که از راه مصر و شام می‌روند، مراعات نماید و زیاده بر یازده عدد اشرفی که از قدیم مقرر و مستمر بوده، مطالبه ننماید و مادام که حجاج عجم در مکه معظمه باشند، امیر حاج مصر و شام اعانت ایشان نموده، نگذارند که از شریف مذکور و منسوبان مشارالیه زیادتی بر حجاج مذکوره واقع شود.^{۷۱}

از متن نامه سلطان حسین صفوی به صدر اعظم عثمانی مشخص می‌شود که دولت صفوی در زمینه حج از دولت عثمانی توقع همکاری داشته است؛ زیرا آنها خود را خادم الحرمین الشریفین و سرور جهان اسلام می‌خواندند. بنابراین لازم بود راه‌های حج را باز گذارند و امنیت جانی و مالی حجاج بیت الله الحرام را تأمین کنند و با عنوان‌های مختلف، پول و مالیات بیش از اندازه از حجاج شیعه ایرانی دریافت نکنند.

به هر حال، رفت و آمد حجاج و زوار به مکه، منشأ اختلاف دو دولت بود. کاروان‌های حجاج و زائران صفوی، هنگام عبور از آناتولی با حجاج آناتولی متحد می‌شدند و در ذهن دولت عثمانی، مشکل جاسوسی ایجاد می‌کردند. امپراتوری عثمانی می‌ترسید که دولت مردان صفوی، مردم ایران را ترغیب به شورش و عصیان علیه عثمانی نمایند. قتل افرادی چون معصوم بیگ صفوی و شهید ثانی، درخواست شاه عثمانی بر بازگشت زنان خاندان صفوی و همسر شاه طهماسب، پس از حج گزارگی و دیگر رویدادهای ناگوار، دلیلی بر وجود ناامنی در این دوران است.^{۷۲} در دوران صفویه، عوامل سیاسی تنش‌زا، روابط ایران و عثمانی را تیره می‌کرد و مسئله حج و حج گزارگی ایرانیان را تحت تأثیر قرار می‌داد.

بنابراین حجاج گرفتار دشواری‌ها و صدمات جدی می‌شدند.

زمانی شایع بود که عثمانی‌ها با پرداخت پول به صفویان و مرتفع نمودن موانع و مشکلات حجاج ایرانی، ایران را آرام کردند و صفویان را از برقراری روابط مسالمت‌آمیز پایدار مطمئن ساختند. به نظر می‌رسد عثمانی‌ها از دولت صفویه درخواست یاری و کمک برای مقابله با قدرت‌های اروپایی کرده‌اند. درخواست‌هایی که شاه سلیمان در پاسخ آن می‌گوید:

هر گاه بغداد به او مسترد گردد، در صدد برمی‌آید که عثمانی را مساعدت نماید اما از طرف دیگر هنگامی که جنگ با مسیحیان پایان پذیرد، هدفش به دست آوردن قلاعی است که از قدیم در حوزه قلمرو ایران بوده است.^{۷۳}

در دوران شاه عباس اول، شاه برای متحد ساختن مردمان و قبایل مختلفی که در ایران سکونت داشتند، آستان قدس رضوی را رونق داد و مردم را ترغیب و تشویق می‌کرد که مشهد را به عنوان مرکز زیارتی ملی و افتخار مخصوص دنیای شیعه بشناسند و به جای مکه به زیارت مشهد رضوی بروند. بنابراین یکی از انگیزه‌های شاه عباس در جای‌گزینی زیارت حرم رضوی به جای زیارت بیت الله الحرام، انگیزه سیاسی بود.^{۷۴}

۳. امنیتی

یکی از معمول‌ترین مشکلات کاروان‌های حج در مسیرهای بیابانی، گرفتاری در میان اعراب غارت‌گر بادیه بود که دزدی از کاروان‌های تجاری و زیارتی را از چندین قرن قبل به عنوان منبع درآمد زندگی خویش انتخاب کرده و معتقد بودند که غارت کاروان‌ها و به یغما بردن اموال کاروان‌ها مباح است.^{۷۵}

ترکان عثمانی قادر به مطیع کردن تعدادی از قبایل عرب نبودند. این دسته از اعراب، کوچ نشین بودند و همواره با عیال و احشام خود از نقطه‌ای به نقطه دیگر حرکت می‌کردند. روبه‌رو شدن با این بدویان مستقل و در حال حرکت که آماده استفاده از

نیروهای خویش علیه هر نیرویی بودند، کاری بس دشوار بود. آن‌ها در دفاع از خود می‌توانستند به میان باتلاق‌ها و تالاب‌ها عقب نشینی کنند و سپاهیان عثمانی هرگز نمی‌توانستند به آنها دست یابند.^{۷۶}

از طرف اعراب، هر سال مصیبت‌های فراوان بر زائران ایرانی وارد می‌شد. مؤلف تذکره نصرآبادی درباره دشواری‌های سفر حج خویش گزارش می‌کند:

روانه سفر حجاز شدم از حملات حمله‌داران نجفی که امیدوارم به غضب شاه نجف درآیند، انواع جراحات و دشواری‌ها به من رسید اما طواف مکه معظمه و زیارت تربت رسول الله ﷺ و بقیه حضرات ائمه مرهمی بر آن جراحات شد.^{۷۷}

هم‌چنین، شیخ محمد علی مؤذن خراسانی سبزواری در دوره شاه عباس دوم به همراه چند نفر از شاگردانش به حج رفت. وی مورد احترام حاکم بغداد قرار گرفت. مبالغ سفر او را نزدیک به یک هزار و چهارصد تومان آن روز نوشته‌اند. او در راه مکه چند بار، گرفتار راهزنان می‌گردد که او و همراهانش را غارت می‌کنند. در این گرفتاری‌ها کراماتی از وی مشاهده می‌شود. او هنگام مراجعت از سفر مکه، به حرم ائمه علیهم‌السلام مشرف می‌شود و در سال ۱۰۶۲ ه.ق به اصفهان باز می‌گردد.^{۷۸}

در این دوران، تعطیلی حج، کمتر به دلیل مخالفت دولت عثمانی اتفاق می‌افتاد. مهم‌ترین مشکلات و موانع بر سر راه حجاج، حمله اعراب و ناامن بودن راه‌ها بود. البته در مقاطعی زایران شیعه با تقیه اعمال خویش را انجام می‌دادند.^{۷۹}

بانویی از اصفهان در روزگار شاه سلطان حسین صفوی، میان سال‌های ۱۱۰۰-۱۱۳۴ ه.ق، عازم سفر حج شد. وی درباره مشکل راهزنان در حمله به کاروان‌ها می‌سراید:

در آن وادی هجوم آورد رومی چو بز ویران کند رو خیل تومی

هر آن کس را که بُد اجناس وافر گرفتندی عشور از آن مسافر
 ز ترس رومیان کینه پرداز نکردندی گره از بارها باز
 ز بیم آن حرامی‌های رهنزن سیه بر چشمشان شد روز روشن^{۸۰}

هم‌چنین در ادامه راه که برای بار دوم رومیان ظاهر می‌شوند، درباره آنها می‌سراید:

چو طی شد یک دو فرسخ آن بیابان به ناگه فوج رومی شد نمایان
 سر راه را گرفتند و ستانند بنایی تازه بهر ما نهادند
 بگفتندی خراج و باج خواهیم نود تومان از این حجاج خواهیم
 عجم آقاسی ما هم برآشفت سخن را تند با آن ناکسان گفت
 به طول آخر کشید آن گفتگوها به یکدیگر ترش کردند روها
 کشیدند از کمر شمشیرها را رها کردند از زه تیرها را
 به آتش خانه‌ها راهی گشودند تفنگ‌ها را به هم خالی نمودند
 یلان قافله چون شهره شیران ستادندی به جنگ آن دلیران
 به روی پل به هم آمیختندی بسی از یکدیگر خون ریختندی
 میان کاروان خالی شد از مرد هر آن کس پهلوان بُد جنگ می‌کرد
 چو خالی یافتند آن کاروان را بدان سو تافتند آن گه عنان را
 یلان حاج چون شیر غضبناک جهانند اسب خود چست و چالاک
 سر راه را گرفتندی به ایشان شدی احوال ایشان بس پریشان
 شترها را به آب انداختندی از آن، آن رومیان دل باختندی
 به ضرب خنجر و با تیغ بران دریدند و بریدند آن جوانان^{۸۱}

علاوه بر بدویان که راهزنان خشکی بودند، راهزنان دریایی نیز در کمین حجاج و زوار بودند. بخشی از آنها، انگلیسی‌ها بودند که سفرهای دریایی را به قصد غارت اموال

مسلمانان زائر مکه انجام می‌دادند.^{۸۲} همچنین، پرتغالی‌ها از غارت حاجیان مسلمان که از مسیر دریا عازم سفر حج بودند، هیچ ابایی نداشتند.^{۸۳} یکی از امیران فارس به نام امیر یوسف شاه در سال ۱۰۱۰ ه.ق، هنگام بازگشت از سفر مکه در آب‌های خلیج فارس، گرفتار دزدان دریایی شد. او با عده‌ای از تفنگچیان با آنان روبه‌رو گردید و در این حادثه مقداری از اموالش به وسیله دزدان دریایی به غارت رفت.^{۸۴}

۴. اقتصادی

سکه‌های دولت صفوی، موسوم به پنج شاهی یا عباسی در اواخر نیمه دوم سده هفدهم میلادی در بصره رواج یافت. در این دوره، بصره مانند پلی ارتباطی در صادرات طلای ایران عمل می‌کرد. خارج کردن طلای دولت صفوی از ایران باعث کمبود و سکه‌های طلا در کشور گردید. در چنین وضعی، بحران اقتصادی دراز مدتی پیش آمد و دولت ایران، تنها اجازه داد و ستد را با سکه‌های نقره داد و تجارت با سکه‌های طلا را ممنوع کرد.

پس از مدتی، تاجران ایرانی، بار دیگر در دهه ۱۶۶۰م/۱۰۷۱ ه.ق، تجارت با بصره و معامله با سکه‌های طلا را از سرگرفتند؛ زیرا در بصره چنین محدودیت‌هایی وجود نداشت. سکه طلا کالایی بود که هدیه داده می‌شد و به طور بسیار زیاد از سوی کسانی تقاضا می‌شد که قصد انجام زیارت بیت الله و دیگر زیارتگاه‌های شیعی را در سرزمین عراق داشتند.^{۸۵}

زیارت سالانه خانه خدا در افزایش تقاضا و قیمت طلا مؤثر بود. افرادی که سفری طولانی به شبه جزیره عربستان و مکه در پیش می‌گرفتند مقدار زیادی طلا می‌خریدند؛ زیرا طلا تنها پول مناسب برای حمل به نقاط دوردست بود. این مسئله سبب افزایش قیمت طلا می‌شد اما معلوم نیست، طلایی که زوار با خود به حج می‌بردند، چه نوع طلایی بوده است؟ ونیزی یا عثمانی بوده و یا هر دوی آنها بوده است؟

سکه طلا در این سفر برای پرداخت عوارض راه به عثمانی و مصرف خیرات لازم بود. گفته می‌شود امیر مکه در اواخر قرن هجدهم میلادی، یازده دینار طلا از هر زائر می‌گرفت. رقابت بین بصره و بغداد بر سر این که کدام شهر به عنوان مکان آغاز مسافرت تعیین شود، وجود داشت. زوار در این مناطق، شترانی را برای سفر خریداری می‌کردند و در هنگام بازگشت به قیمت بسیار نازلی آنها را می‌فروختند. هم‌چنین مبلغی می‌پرداختند که به سلامت عبور کنند. بنابراین می‌توان گفت که حج، سوداگری سودمندی برای مقامات بصره و عثمانی بوده است.

در این دوران، از رفت و آمد و ارتباط نمایندگان سیاسی عرب به همراه هدایای گران‌بها به اصفهان و تقاضای لغو حکم ممنوع بودن زیارت، می‌توان به اهمیت حج پی برد. شاردن مدعی است در مدت دوازده سالی که در ایران به سر می‌برد، چهار تن از سفرای عرب را می‌بیند که از عربستان به اصفهان و دربار صفویان آمدند و خواستار رفع ممنوع بودن سفر حج بودند.^{۸۶} لغو حکم تحریم راه بصره به وسیله سلطان سلیمان و نامه شاه عباس دوم، گواه این امر است.

در اواخر قرن شانزدهم میلادی، دولت عثمانی با مشکلات و مسائل پولی مواجه بود. مسئله جریان گردش پول از سال ۱۵۷۵م/۹۸۳ه.ق، دامن‌گیر دولت عثمانی شد. سیاست به گردش اندازی جریان برون ریزی سکه‌ها از بصره به هند، با ممنوع کردن ضرب سکه محلی نقره لاری و ممنوع کردن صادرات در سال‌های ۱۵۷۹م/۹۸۷ه.ق و ۱۵۹۵م/۱۰۰۴ه.ق، موفقیت‌چندانی به بار نیاورد.^{۸۷} در این زمان، ایران نیز درگیر مشکلات اقتصادی بود. تاورنیه، سیاح فرانسوی در این باره می‌نویسد:

شاه عباس چون دید مملکت ایران از حیث تجارت عقیم و به این جهت پول در مملکت بسیار کم است، مصمم شد اشخاص را با ابریشم خام به اروپا بفرستد که میزان تجارت و رواج آن را به دست آورده به این وسیله شاید از خارج

پولی داخل مملکت نماید و خواست اختیار ابریشم را خود به دست گیرد؛ یعنی به قیمت مناسبی که خود او معین کرده بود و از عدالت هم خارج نبود از رعیت خرید، به خارج فرستاده، تجارت نماید.^{۸۸}

شاه عباس نه تنها خودش به حج نرفت بلکه از رفتن مردم به بیت الله الحرام جلوگیری می کرد. به گفته دو سرسو، احتمال می رود این امر دلیل اقتصادی داشته است. یکی از دلایلی که باعث شد، شاه عباس به جای زیارت کعبه به زیارت قبور ائمه علیهم السلام مانند زیارت امام رضا علیه السلام اهمیت فوق العاده ای دهد، علاوه بر ناامنی راه ها و قتل حاجیان، مسئله خروج زر نقد از ایران و ریخته شدن پول ایرانیان به جیب عثمانی ها بود.^{۸۹}

کروسینسکی در این باره می نویسد:

سلطنت صفویه برای اجرای قانون شرع در بلاد عظیم که سبب انتظام دولت است، اهتمام نمی کرد. گواه این سخن آن است که در زمان شاه عباس ماضی بنا گذاشتند و قدغن کردند که باید زر نقد از ایران بیرون نرود و به جای زیارت حج به زیارت قبور ائمه و سایر مقابر روند و هر کس آرزوی زیارت کعبه داشت، می باید مبلغ خطیر به پادشاه پیشکش کند و اذن حاصل نماید و ضرری بیشتر از سفر حج نبوده است.^{۹۰}

رفتن حاجیان و زائران ایرانی به حرمین شریفین، مستلزم خروج سکه های طلا از کشور بود و به تقویت قدرت مالی حکومت عثمانی و کمک به تجهیز سپاهیان عثمانی کمک می کرد. بنابراین، شاه عباس شرایطی به وجود آورد که ایرانیان به جای رفتن به مکه، روانه مشهد شوند و سکه های طلای خود را به جیب عثمانیان نریزند و در داخل خرج کنند. شاه عباس برای این که پول و طلا از کشور خارج نشود و در داخل مملکت خرج گردد، کوشید بر شهرت حرم رضوی بیفزاید. وی پیش بینی می کرد که پس از مرگ

جسدش را در جوار قبر امام رضا علیه السلام دفن کنند.^{۹۱}

شاه عباس کبیر، افضل بودن زیارت امام رضا علیه السلام و سایر امامان علیهم السلام را بر فریضه حج طرح کرد؛ زیرا چنان که در روایت‌ها آمده است ثواب زیارت امام رضا علیه السلام بیشتر از هفتاد حج مستحب است.

هفتاد حج نافله یک طواف مرقدش بهتر از خلد، روضه پاکش هزار بار^{۹۲}

تجارت با کاروان حجاج، سود فراوانی برای حاکمان بصره و دولت عثمانی به همراه داشت. بنا به گفته جرج کرزن، برای صفویان ضرورت فراوانی داشت که راه سفر و خروج سرمایه را از جانب مکه به سوی مشهد برگردانند و آنجا را محل توجه و زیارتگاه اهل تشیع قرار دهند. به همین سبب شاه اسماعیل و شاه عباس، بارگاه امام رضا (ع) را از شکوه و ثروت سرشار کردند.^{۹۳}

در این دوران، هر سال، مبالغ زیادی زر مسکوک به وسیله حجاج از ایران خارج می‌شد و اهالی مکه، مدینه و حجاز سود اقتصادی بالایی می‌بردند. دستور شاه عباس درباره خروج سکه از کشور تا پایان دوره صفوی اجرا نشد. لطفعلی خان، اعتمادالدوله از دولتمردان شاه سلطان حسین، در هنگامی که محاکمه می‌شود، برای این که دشمنان خود را متهم به خیانت کند، می‌گوید:

دشمنان من که بیش از من دخل داشتند، مداخل خود را ذخیره نکرد و در

داخل مملکت باقی نگذاشتند و با آن که به دستورالعمل شاه عباس بزرگ یک

دینار زر مسکوک نباید از داخل به خارج رود، هر سال چند قطار شتر، زر و سیم

به اسم نذورات به مکه و مدینه فرستاده می‌شود.^{۹۴}

گزارش‌های بی‌شماری از حرکت جریان پول به وسیله زائران ایرانی در دست است و این امر، آن چنان مهم بود که بین حاکمان بصره بر سر این که کدام یک از شهرها، مکان

عزیمت نهایی زائران ایرانی باشد، رقابت شدیدی برقرار بود.^{۹۵} بستن راه بصره، ضربه اقتصادی شدیدی را متوجه عثمانیان می‌کرد. به همین دلیل، سلطان عثمانی باید به خواسته‌های بزرگان بصره توجه می‌کرد که بندر تجاری و استراتژیکی بصره را در کنترل خویش داشتند. امنیت این مسیر آن‌چنان مهم بود که زمان‌هایی که سلامت حجاج در این مسیر به خطر می‌افتاد، دولت‌ها رفت و آمد از این مسیر را ممنوع می‌کردند.^{۹۶} عیاشی درباره امرای مکه و پولی که آنها از زوار ایرانی می‌گرفتند، این‌چنین گزارش می‌کند:

امرا، حجاج ایرانی را دوازده روز در مرالظهران نگه داشتند که بقیه پولی را که باید پرداخت کنند، بپردازند و نیز در منطقه بدر یک هفته معطل شدند. حاکم بدر، هشت دینار دیگر از آنان گرفت. البته این غیر از پولی است که به اعراب اطراف مدینه پرداخت می‌کنند.^{۹۷}

در سال ۵۱۰۷۲ ق. کاروان عجم در نیمه ماه صفر، خیلی دیر به مدینه می‌رسد. در این مدت، عجم‌ها به دلایل زیادی در راه مانده بودند و چهل و پنج روز میان راه مکه و مدینه معطل شده بودند. گفته می‌شود مشکل آنها پرداخت مالیات بوده است که امرا و حاکمان عثمانی بر آنها الزام می‌کردند. آنان از وقتی که از اصفهان حرکت می‌نمودند تا رسیدن به مکه، نفری بالغ بر پنجاه دینار طلا، پول می‌دادند. حجاج عجم اضافه بر پولی که برای مخارج عمومی به همراه داشتند، هر کدام پنجاه دینار برای مالیات‌ها پرداخت می‌کردند و اگر پول بیشتری از آنها گرفته می‌شد، متضرر می‌گردیدند. در سال ۵۱۰۷۲ ق، حاکم بصره از هر حاجی، سی دینار طلا می‌گرفت و دلیلش این بود که عجم‌ها، نیروهایی نظامی از سرزمین خود نمی‌آوردند که در برابر حمله اعراب از آنها حفاظت کنند. هنگامی که به بصره می‌رسیدند حاکم بصره، سپاهسانی را همراه آنان می‌کرد که در طول مسیر رفت و بازگشت به بصره، همراه ایشان باشند و در برابر خطرات و بدویان از آنان محافظت کنند. به دلیل این که عجم‌ها، رعیت او نبودند، این پول را برای حمایت و حفاظت از خود

پرداخت می‌کردند. در این باره می‌نویسند:

روافض که از آنها چنین مالیات گرفته می‌شود، سزاوارند که بیشتر از این مورد اهانت قرار گیرند، چون از نظر اعتقادی فاسقند، با این حال چون نام اسلام بر آنها است و در سلک حجاج خانه خدا هستند تا مادامی که در طریق حجند حرمت آنها محفوظ است. و کسانی هم که این پول را می‌گیرند به دلیل روافض بودنشان نیست که عقیده آنان را فاسد می‌دانند، بلکه به خاطر سیاست دنیوی و کسروی است که چنین می‌کنند و این مسئله هیچ‌گونه دلیل قرآنی و شرعی

ندارد.^{۹۸}

در سال ۱۶۶۴م/۱۰۷۴ه.ق، پاشای بغداد در چند نامه پیشنهاد می‌دهد تا امنیت زائران را تنها با دریافت بیست دوک برعهده گیرد که دوک از مسکوکات هلندی بوده است و در ونیز متداول بوده است و هر دوک در دوره شاه طهماسب، پنج بیستی (بیست دیناری) ارزش داشته است. تاورنیه ارزش این مسکوک را معادل بیست و شش شاهی به پول ایران می‌داند.^{۹۹} این امر موجب شد که بسیاری از زائران به دلیل عدم پرداخت پانزده دوک بیشتر در بغداد گرد هم آیند.^{۱۰۰} زائران برای هر نفر، سی تا سی و پنج دینار به پاشای بصره می‌پرداختند و او دسته سی صد نفری برای محافظت از آنان تا رسیدن به ایران، همراه ایشان می‌فرستاد.^{۱۰۱}

پاشای بصره شترهایی را به هر قیمتی که می‌خواست به زائران ایرانی می‌فروخت اما این زائران در بازگشت به بصره، همان شترها را به قیمت بسیار ارزان می‌فروختند. پاشا تنها اسب‌ها را در بازگشت از سفر حج به قیمت فروش می‌خرید. ازدحام حیوانات در بصره به دلیل سود زیادی که عاید شهرنشینان بصره می‌شد، قابل تصور است.^{۱۰۲} در این شرایط، اولیا چلبی که در سال ۱۰۸۱ه.ق، از شام عازم سفر حج بود، گزارش می‌کند که هزار نفر از

حجاج ایرانی در کاروان شام بودند و دولت عثمانی از هر حاجی ایرانی، پانزده سکه طلا می‌گرفت.^{۱۰۳}

نتیجه

اختلاف‌های مذهبی - فرهنگی میان دو ملت ایران و عثمانی، حج را به عرصه اختلاف شیعه و سنی تبدیل کرده بود و مسئله تشیع سبب جنگ‌های خونین بین ایران و عثمانی و بروز رفتارهای تعصب آمیز بین دو دولت بود. این امر در چگونگی برگزاری فریضه حج به وسیله ایرانیان شیعی، تاثیر فراوانی داشت. دولت عثمانی به سبب پی‌آمدهای سیاسی از ایرانیان می‌ترسید و این امر سبب سخت‌گیری بیشتر آنها نسبت به حجاج ایرانی می‌شد. هنگامی که تنش و درگیری‌های نظامی میان دو دولت وجود داشت، این سخت‌گیری‌ها بیشتر می‌گردید.

به دلیل مسائل سیاسی، فرهنگی، مذهبی، امنیتی و اقتصادی میان دولت عثمانی و صفوی، انجام حج به وسیله ایرانیان شیعی با دشواری‌هایی روبه‌رو بود. در این دوران، هرگاه حسن روابط بین دو دولت برقرار بود، سفر حج و برگزاری آن به نسبت خوب انجام می‌شد و با دشواری‌های کمتری همراه بود اما با بحرانی شدن روابط، دشواری‌ها و خطرات بسیاری گریبان‌گیر سفر حج ایرانیان می‌شد.

گاهی از سوی دولت‌ها، حج ایرانیان از مسیر بصره ممنوع می‌شد و سال‌ها به تأخیر می‌افتاد. بخشی از مشکلات حج این دوره به اعراب بدوی و راهزنان مسیر باز می‌گردید. آنان مشکلات و دشواری‌های فراوانی را برای حجاج ایجاد می‌کردند. وجود قبایل بدوی در مسیر بصره، دغدغه مهم ایرانیان بود و دولت عثمانی در آن دخالتی نداشت. بنابراین، هر دو دولت برای رفع آن تلاش می‌کردند.

عثمانیان برای ضربه زدن به صفویان، در مکه به تکفیر روافض می‌پرداختند و به دلیل این که ایرانیان از حج به سبب مسائل امنیتی، اقتصادی، سیاسی و مذهبی استقبال

نمی‌کردند، برضد آنها موضع می‌گرفتند. روابط غیر حسنه ایران و عثمانی و درگیری‌های متعدد میان این دو دولت، سبب دشواری‌هایی در امر حج می‌شد و این دشواری‌ها، برخی مواقع سبب محدود شدن حج می‌گردید.

پی‌نوشت‌ها

۱. آل عمران (۲) آیه ۹۶.
۲. شاه طهماسب، *تذکره شاه طهماسب*، برلن: بی‌نا، ۱۳۴۳، ص ۶۵.
۳. دون جی استوارت، *نکاتی درباره مهاجرت فقهای عاملی به ایران در عهد صفویان*. ترجمه محمد کاظم رحمتی، مجله ماه دین، شماره ۵۶-۵۷، خرداد-تیر ۱۳۸۱، ص ۸۳-۸۴.
۴. ادوارد براون، *تاریخ ادبیات ایران از صفویه تا عصر حاضر*، ترجمه بهرام مقدادی، تعلیق ضیاء الدین سجادی و عبدالحسین نوایی، تهران: مروارید، ۱۳۶۹، ص ۳۱۲.
۵. مهدی فرهانی منفرد، *مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۷، ص ۹، ۱۰، ۱۴.
۶. بی‌نام، *جهانگشای خاقان*، تصحیح الله دتا مضطر، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۵۰ هـ.ش، ص ۵۰-۱۴۹.
۷. حسن بیگ روملو، *احسن التواریخ*، مصحح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک، ۱۳۷۵، ص ۸۶.
۸. حسن بیگ روملو، *پیشین*، ص ۱۶۳.
۹. سید محمدباقر اصفهانی خوانساری، *روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات*، ترجمه محمدباقر ساعدی، تهران: انتشارات اسلامی، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۷.
۱۰. شیخ علی کرکی، *نفحات الاموت فی لعن الجبت و الطاغوت*، به کوشش محمد هادی امینی، تهران: نینوا، بی‌تا، ص ۳۹۳-۳۹۴.
۱۱. قاضی احمدبن شرف الدین الحسین الحسینی القمی، *خلاصه التواریخ*، مصحح، احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۳۶-۲۳۷.
۱۲. سید محمد باقر اصفهانی خوانساری، *پیشین*، ج ۵، ص ۱۶۸.
۱۳. خواند میر، *تاریخ حبیب السیر*، تهران: خیام، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۶۱۰.
۱۴. حسین بن عبدالله شروانی، *الاحکام الدینیة فی تکفیر قزلباش «میراث اسلامی ایران»*، به اهتمام رسول جعفریان، قم: کتابخانه مرعشی نجفی، ۱۳۷۶، ص ۵۲۵.
۱۵. ابن حجر هیتمی، *الصواعق المحرقة*، تحقیق عبد الوهاب عبدالطیف، قاهره: بی‌نا، بی‌تا، ص ۳.

۱۶. همان.
۱۷. هامرپورگشتال، *تاریخ امپراطوری عثمانی*، ترجمه میرزا زکی علی آبادی، تهران: زرین، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۹۳۶.
۱۸. محمدعلی شهریار، پیامدهای سیاسی و اقتصادی جنگ سیاسی و اقتصادی ایران و عثمانی و تأثیر آن بر سقوط دولت صفوی، *پژوهش نامه تاریخ*، سال دوم، شماره ۸، بجنورد: دانشگاه آزاد اسلامی، پاییز ۱۳۸۶، ص ۱۲۰.
۱۹. اسکندریبگ ترکمان، *تاریخ عالم آرای عباسی*، مصحح ایرج افشار، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۴۰۵.
۲۰. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۸۹۲-۸۹۳.
۲۱. هامرپورگشتال، *پیشین*، ص ۱۵۶۷-۱۵۶۸.
۲۲. شیخ علی کرکی، *پیشین*.
۲۳. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست*، تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۹، ج ۱، ص ۷۰.
۲۴. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، تهران: کتابخانه اسلامی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۲۳۶.
۲۵. سید نورالله بن شرف الدین المرعشی التستری، *مصائب النواصب فی الرد علی النواقض الروافض*، چاپ دوم، قم: دلیل ما، ۱۴۲۹.
۲۶. آقا بزرگ تهرانی، *پیشین*، ج ۲۵، ص ۳۰۳.
۲۷. سید محمدباقر اصفهانی خوانساری، *روضات الجنات*، قم: مکتبه اسماعیلیان، ۱۳۹۱، ج ۴، ص ۳۶۲.
۲۸. منصور صفت گل، *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۸۱، ص ۶۰۰.
۲۹. انگلبرت کمپفر، *سفرنامه*، ترجمه کیکاووس جهاننداری، تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۰، ص ۱۷۶-۱۷۷.
۳۰. اسکندریبگ ترکمان، *پیشین*، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۷.
۳۱. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۴۸.

۳۲. محمد هاشم آصف رستم الحکما، *رستم التواریخ*، تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۸۲، ص ۱۱۱.
۳۳. عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر الجزیری، *در الفرائد المنظمة فی اخبار الحاج و طریق المکه المعظمة*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۲۰۰۲، ج ۱، ص ۳۳۱.
۳۴. علی بن تاج الدین بن تقی الدین السنجاری، *مناخح الکریم فی اخبار و البیت و ولادة الحرم*، تحقیق ماجده فیصل زکریا، مکه: جامعه ام القرى، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳.
۳۵. عبدالله بن عیسی افندی اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، تصحیح احمد حسینی، قم: ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۳۴.
۳۶. رسول جعفریان، *پیشین*، ج ۲، ص ۸۳۶.
۳۷. رسول جعفریان، *حجاج شیعی در دوره صفوی، میقات حج*، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۲، ص ۱۱۷.
۳۸. عبدالملک بن حسین بن عبدالملک العصامی، *سمط النجوم العوالی*، بی جا: مطبعة السلفية، بی تا، ج ۴، ص ۵۲۸-۵۲۹.
۳۹. همان.
۴۰. محمد امین بن فضل الله محبی حنفی، *خلاصة الاثر فی اعیان القرن الحادی عشر*، بیروت: بی تا، بی تا، ج ۳، ص ۴۳۲-۴۳۳.
۴۱. رسول جعفریان، *سیاست و فرهنگ روزگار صفوی*، تهران: علم، ۱۳۸۸، ج ۲، ص ۱۵۴۸، ۱۵۴۹، ۱۵۵۰، ۱۵۵۱.
۴۲. رسول جعفریان، *آثار اسلامی مکه و مدینه*، تهران: مشعر، ۱۳۸۲، ص ۵۹.
۴۳. اسماعیل حقی اوزن چارشلی، *امراء المکه فی العهد العثماني*، بصره: بی تا، ۱۴۰۶، ص ۱۱۳-۱۱۵.
۴۴. علی بن تاج الدین بن تقی الدین السنجاری، *مناخح الکریم فی اخبار و البیت و ولادة الحرم*، تحقیق ماجده فیصل زکریا، مکه: جامعه ام القرى، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۱۸۱-۱۸۲.
۴۵. دوسرسو، *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی الله شادان، تهران: کتاب سرا، ۱۳۶۴، ص ۹۸-۹۹.
۴۶. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، پیشین، ج ۱، ص ۲۰.

۴۷. بی‌نام، *عالم آرای شاه اسماعیل*، تصحیح اصغر منتظر صاحب، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۶۹.
۴۸. همان، ص ۳۵۵.
۴۹. همان، ص ۱۰۳.
۵۰. محمد یوسف واله قزوینی، *خلد برین*، تهران: بنیاد موقوفات محمد افشار یزدی، ۱۳۷۳، ص ۳۰۰.
۵۱. بی‌نام، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۳، ص ۶۴.
۵۲. بی‌نام، *عالم آرای شاه اسماعیل*، پیشین، ۱۳۸۴، ص ۶۰.
۵۳. بی‌نام، *عالم آرای صفوی*، به کوشش یدالله شکری، تهران: مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۳، ص ۶۴.
۵۴. بی‌نام، *عالم آرای شاه اسماعیل*، پیشین، ص ۴۹.
۵۵. محمد یوسف واله قزوینی، *خلد برین*، محقق میرهاشم محدث، بنیاد موقوفات محمود افشار، ۱۳۷۲، ص ۱۷۱.
۵۶. مهدی فراهانی منفرد، *پیشین*، ص ۹-۱۰.
۵۷. استانفورد جی. شاو، *تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید*، ترجمه محمود رمضان زاده، مشهد: آستان قدس رضوی، ج ۱، ص ۱۹۷؛ *نامه شاه عباس دوم به شریف مکه*، نسخه خطی کتابخانه مرعشی نجفی، شماره ۱۱۶۳۹، ص ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵.
۵۸. عبدالقادر بن محمد بن عبدالقادر الجزیری، *پیشین*، ج ۱، ص ۵۷۱.
۵۹. سرپرسی سایکس، *تاریخ ایران*، ترجمه محمد تقی فخرداغی گیلانی، تهران: علم، بی‌تا، ص ۲۵۶-۲۵۷؛ *منوچهر پارسا دوست، شاه طهماسب اول*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷.
۶۰. عبدالحسین نوایی، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت، ۱۳۷۷، ص ۱۷، ۱۸.
۶۱. همان.
۶۲. اسرا دوغان، راه‌های حج در دوره صفویه، *میقات حج*، شماره ۵۷، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۱۰۹.
۶۳. هامرپورگشتال، *پیشین*، ج ۳، ص ۱۷۵۷.
۶۴. اسکندریگ ترکمان، *ذیل تاریخ عالم آرای عباسی*، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، تهران: اسلامی، ۱۳۱۷، ص ۲۲۳-۲۲۷.

۶۵. رودلف پ. متی، *اقتصاد و سیاست خارجی ایران عصر صفوی*، ترجمه حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷، ص ۱۳.
۶۶. *نامه شاه عباس دوم به شریف مکه در خصوص مشکلات حجاج و مسیر بصره*، نسخه خطی، کتابخانه مرعشی نجفی، شماره ۱۱۶۳۹.
۶۷. همان.
۶۸. ژان شاردن، *سفرنامه*، ترجمه اقبال یغمایی، تهران: توس، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۶۱۶.
۶۹. رودلف پ. متی، *پیشین*، ص ۸۰.
۷۰. کوشی و حق الشریف مالیاتی بود که از زائران ایرانی بابت توقف در خاک عثمانی گرفته می شد.
۷۱. عبدالحسین نوایی، *اسناد و مکاتبات ایران از سال ۱۱۰۵-۱۱۳۵ همراه با یادداشت های تفصیلی*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳-۱۷۶.
۷۲. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، پیشین، ج ۲، ص ۸۲۸.
۷۳. رودلف پ. متی، *پیشین*، ص ۱۳-۱۷.
۷۴. رابرت هیلنبراند، *تاریخ ایران دوره صفویان (پژوهش از دانشگاه کمبریج)*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: جامی، بی تا، ص ۴۳۴.
۷۵. رسول جعفریان، *راه حج*، تهران: زیتون سبز، ۱۳۸۹، ص ۲۲۳.
76. Rudi Matthee – between Arabs, Turks and Iranians The town of Basra, 1600 – 1700. University of Delaware. Page 54 - 55.
۷۷. محمد طاهر نصر آبادی، *تذکره نصرآبادی*، به کوشش محسن ناجی نصرآبادی، تهران: اساطیر، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۶۷۲.
۷۸. اسدالله خاوری، *ذهبیه، تصوف علمی- آثار ادبی*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۷۴.
۷۹. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، پیشین، ج ۲، ص ۸۴۳.
۸۰. بانوی اصفهانی، *سفرنامه منظوم*، تصحیح رسول جعفریان، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۸۶، ص ۴۷.
۸۱. همان، ص ۵۰.
۸۲. فیگوریوا، *سفرنامه دن گارسیادیسلاو فیگوریوا*، ترجمه غلام رضا سمیعی، تهران: نشر نو، ۱۳۶۳، ص ۵۰۰.

۸۳. ژان باتیست تاورنیه، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه ابوتراب نوری، اصفهان: انتشارات سنایی - تأیید، ۱۳۳۶، ص ۴۰۱.
۸۴. نصرالله فلسفی، *زندگانی شاه عباس اول*، تهران: کیهان، ۱۳۴۱، ج ۴، ص ۱۶۶.
85. Rudi Matthee. Ibid. P. 54 - 55.
۸۶. رودلف پ. متی، *پیشین*، ص ۷۴، ۷۵، ۷۶.
87. Rudi Matthee. Ibid. P. 95.
۸۸. ژان باتیست تاورنیه، *پیشین*، ص ۴۰۱.
۸۹. دوسرسو، *سقوط شاه سلطان حسین*، ترجمه ولی الله شاذان، تهران: کتاب سرا، بی تا، ص ۹۳-۹۴.
۹۰. کروسینسکی، *سفرنامه کروسینسکی*، ترجمه عبدالرزاق دنبلی مفتون، محقق مریم میراحمدی، تهران: توس، ۱۳۶۳، ص ۲۵.
۹۱. انگلبرت کمپفر، *پیشین*، ص ۱۷۸-۱۷۹.
۹۲. اسکندریبگ ترکمان، *پیشین*، ج ۲، ص ۶۱۱.
۹۳. جرج ن. کرزن، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۲۱۳.
۹۴. محمد ابراهیم باستانی پاریزی، *سیاست و اقتصاد عصر صفوی*، تهران: انتشارات صفی علیشاه، ۱۳۷۸، ص ۲۸۴.
95. Rudi Matthee. Ibid. P. 56-57
۹۶. ژان شاردن، *پیشین*، ج ۲، ص ۶۱۶.
۹۷. محمد امزون، *مدینه المنوره فی رحله العیاشی*، کویت: دارالارقم، بی تا، ص ۱۸۷، ۱۹۰، ۱۹۱.
۹۸. همان.
۹۹. ابوالحسن دیانت، *فرهنگ تاریخی سنجش‌ها و ارزش‌ها*، تبریز: نیما، ۱۳۶۷، ج ۲، ص ۱۶۶.
100. Rudi Matthee. Ibid. P. 56.
101. Ibid. P. 56 -57.
۱۰۲. اسرادوغان، *پیشین*، ص ۹۸.
103. Rudi Matthee. Ibid. P. 56.